

## توطئه ی جدید علیه افغانستان

سلسله ی بازیهای سیاسی ابر قدرتهای جهان از یکسو و سیاست های عوامفربانه ی حامد کرزی در قبال مردم افغانستان از سوی دیگر، ظرف یازده سال گذشته ، سخت تماشایی و عبرت انگیز بوده است .

از روزیکه چهارچوب دولت جدید در اثر فیصله ی کنفرانس اول بن برای افغانستان ساخته شد، نه تنها با انتقال فزیکری حامد کرزی از خارج به افغانستان و نصب وی بر اریکه ی قدرت ، یکبار دیگر مضحکه ی تاریخی استعمار در افغانستان تکرار گردید، بلکه اراده ی مستقل مردم نیز عملاً به اسارت کشیده شد.

بازیهای سیاسی ابر قدرتها تا کنون طوری در افغانستان و منطقه عملی شده است که درپناه امواج فریبنده و سرسام آور تبلیغاتی ، پیشروی قدم به قدم بسوی هدفهای پنهان ستراتیژیک را در قبال داشته است .

یعنی، درظاهر امر، فریاد ضدیت با تروریسم و تأمین امنیت افغانستان را علم کرده اند، ولی درعین حال، با جلوه ها، عملکردها و تاکتیکهای سنجیده شده ی متنوع، به نا امنی و تقویت تروریسم پرداخته اند.

درهمین جهت خاص است که هراس عمومی را استمرار می بخشند ، انتظارات عامه را به درازا میکشاند و از وجود رییس جمهور افغانستان استفاده ی ابزاری نموده او را همیشه و بگونه یی که خود میدانند ، بی صلاحیت و هراسناک نگه میدارند.

این ترس و بی صلاحیتی ها تا امروز به کرات و در موارد متعدد سیاسی ، اداری ، اقتصادی و امنیتی متبازز بوده است ؛ تا آنجا که موجبات انزجار عمومی دربرابررییس جمهور را بار آورده است . این بیزاری و انزجار نه تنها تا هنوز ادامه دارد، بلکه روزتا روز بدان افزوده هم میشود.

اگر از دیگر عوامل نا رضایتی های عمومی ناشی از بی صلاحیتی های رییس جمهور بگذریم ، کرنش دوامدار او را در برابر مقامات غدار پاکستانی نمیتوانیم فراموش نماییم.

وقتی حامد کرزی بحیث شخص مسوول درقبال مال و جان و منافع ملت افغانستان که بایستی باساس همان مسوولیتهای تفویض شده ، از وجب وجب خاک کشور، از حیثیت و وقار شهروندان ، از داشته های ملی و تاریخی و فرهنگی و همچنان از خواست ها و نیاز های عامه و امنیت و مصونیت خانه و کاشانه ی افراد ملت دفاع جرأت مندانه و قانونی بعمل آرد، ولی مغایرآنهمه وظایف و مسوولیتهای خویش، از مدتی است در برابر موشک پرانی ها و تجاوز قلدرانه و آشکار جانب پاکستان سکوت مرگبار اختیار کرده ، نفرت و انزجار ملی را بیشتر از پیش بر انگیزته است .

همینجاست که بسیاری از اعضای شورا که نمیخواهند رییس جمهور بی صلاحیت، ترسو و بی مسوولیت را روی ملحوظات خاص مخاطب قرار دهند و یا میدانند که رییس جمهورشان از سوی ابرقدرتهای ذیدخل در امور کشور ما به سکوت واداشته شده است، فشار انتقاد، استجواب و استیضاح بالای وزرای کابینه ی وی را بیشتر ساخته واز برخی از آنها سلب اعتماد صورت می گیرد، درحالیکه اگر وکلا و دیگران به اصل موضوع متوجه شده و علت های اساسی را دریابند، یقیناً میدانند که وزرا، آنها در قبال تجاوز نظامی و پیشروی های یک کشور خارجی، به تنهایی مسوولیت و صلاحیت ندارند، بلکه دران صورت کل نظام به شمول شورا و سنا در تحت رهبری و قیادت شخص اول مملکت در ارتباط و همکاری تنگاتنگ آحاد ملت چنین مسوولیت هایی را بدوش دارند.

پس این سوال اساسی نزد همه گان مطرح است که چرا رییس جمهور افغانستان در مقابل گستاخی های نظامیان پاکستان خاموش مانده است؟ چرا دولت افغانستان تا هنوز به شورای امنیت سازمان ملل شکایت نکرده است؟ علی رغم امضای پیمان مشترک ستراتژیک با امریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان و هند و ایتالیا و دیگران، چرا این کشورهای ظاهراً غمشریک افغانستان، تا حال در برابر اعمال تخریبی و تخطی های آشکار نظامی پاکستان لب تر نکرده اند؟ بخصوص، چرا امریکا بمثابه ی متحد ستراتژیک، به جانبداری افغانستان و بخاطر دفاع از حاکمیت ملی مردم این کشور، به نوکران پاکستانی اش در این زمینه اخطار صادر نمیکند؟ چرا امریکایی ها حاضر شدند علی رغم آنهمه شناختی که از ارتکاب خیانت و اصل ماهیت حکومت پاکستان در منطقه حاصل نموده اند، باز هم بیشتر از یک میلیارد دالرباج تازه به نظامیان پاکستانی بپردازند؟

آنگاه که این همه سوالها پاسخ روشن نمی یابند، مادام که شخص اول مملکت بعنوان مجسمه ی بیجان و بی جرأت، موشکهای برباد گرانه ی پاکستان و تلفات جانی و مالی شهروندان را نظاره میکند و حتا جرأت اعتراض در برابر چنین گستاخیها را ندارد و به هیچ مرجع بین المللی دیگر هم مراجعه نمیکند، پس وزرای دفاع و داخله ی وی ( صرف نظر از چگونه گی طرز تفکر فکری سیاسی و ارتباط گروهی آنها)، چه کرده میتوانند؟

بخصوص، وقتی نظام در کل اسیر و دست نشانده و بی صلاحیت باشد، چه انتظاری از وزرا و امرا میتوان داشت؟

ما، در قبال تحرکات نظامی اخیر پاکستان، بی خبری ظاهری نیروهای امریکا و ناتو، خاموشی گزینی حامد کرزی، انکارهای شرم آور مقامات پاکستانی، فشارهای پارلمان بالای اعضای کابینه، سفر رییس شورای عالی صلح به اسلام آباد و ادامه ی گستاخی های نظامیان پاکستانی در حضور نیرو های خارجی و بخصوص امریکا را می بینیم، به این نتیجه میرسیم که این فعل و انفعال سیاسی - نظامی، ناشی از یک توطئه ی بزرگتر دیگر علیه منافع ملی مردم افغانستان خواهد بود.

بلی! این توطئه ی بزرگ از میان ده ها توطئه ی دیگر، میتواند این باشد که مثلاً، شاید امریکا بخواهد برای پاکستان بعنوان متحد و دست پرورده ی وفادار خود، معضله ی تاریخی خط " دیورند" را قبل از سال 2014، به نفع آنطرف فیصله نماید. چون امریکا در جریان سالهای ماضی نیز به هیچصورت طرفدار سیاست های افغانی در مورد خط " دیورند" نبوده و همیشه به

حکومات افغانستان توصیه میکرد تا از این موضوع بگذرند و مرز کنونی را بعنوان مرز بین المللی به رسمیت بشناسند.

باید درک نمود که معضله یی بدان بزرگی و دارای اهمیت تاریخی میان دو کشور، تا زمانیکه بحران مرزی ایجاد نشده و کارد به استخوان یکطرف یا هر دو طرف مناقشه نرسد، به حل نهایی نمی انجامد.

بنابراین، شاید مقامات امریکایی به جانب پاکستان گفته باشد که دست به عملیات نظامی تعرضی بزند و برای کزری دستور داده باشد تا بی صدایی پیشه کند و امریکا و متحدانش هم اظهار بی خبری مصنوعی نمایند تا مردم افغانستان اعم از روشنفکران، جامعه ی مدنی، مطبوعات، پارلمان، کابینه و مجموع نهاد های سیاسی - اجتماعی این کشور در گیر نگرانی و تشنج فکری و دست پاچه گی شوند و آنگاه که این تشنج و این نگرانی سراسری و عمیق شد، باز امریکا پا در میانی کند و با چند نشست و چند مظاهره و چند برطرفی وزرا و بالاخره تحمل تلفات جانی و مالی و نیز با تدویر چند محفل و مجلس مخفی و علنی، در قضیه میانجیگری نموده عاقبت، آنرا به سود پاکستان حل کند.

وبالمقابل، مقامات نظامی پاکستان، دست به ضعیف سازی بعضی از گروه های تروریستی در خاک خود بزنند و درسایر بخشها، آماده ی خدمتگزاری بیشتر و بهتر برای ارباب امریکایی شان شوند.

پس، بازنده ی اصلی در این میان، باز هم جانب افغانستان خواهد بود که نه ارتش ملی و متعهد دارد، نه دولت ملی مستحکم و نه اقتصاد قوی و وحدت کامل ملی و نه هم حامی خارجی.

با همین تذکر، یکبار دیگر باید گفت که افغانستان و منطقه، احتمالاً آستان حوادث خونین ترو ننگین تر دیگری است که این حوادث خونین، در آینده ی دور یا نزدیک از شکم زمان بیرون خواهد آمد.

به اعتقاد ما، تا زمانیکه مردم عزیز ما اعم از پیر و جوان و زن و مرد، دو دلی و خوشباوری، تبعیت کورکورانه از جنایتکاران شناخته شده و ندانم کاری ها را دور نیندازند و تا آنگاه که تروریست های طالبی و غیر طالبی را در سطح ملی و جهانی با صراحت کامل به محکومیت نگیرند و تا هنگامی که ازدولت کزری رسماً و جداً سلب اعتماد شان را اعلام ندارند و خود شان دریک پروسه ی جوشش درونی و اتحاد سازنده ی مبارزاتی و فداکارانه دست بکارنشوند و سرنوشت خودشان را خود بکف توانمند خویش نگیرند، روزگار ما نه تنها که هیچ نوع بهبودی نخواهد یافت، بلکه از این، بد تر و خطرناکتر هم خواهد شد که چنین مباد! (پایان)